

word:	definition:	Example 1:
Unruly عنان گسیخته - سرکش	hard to rule or control; lawless نافرمان ، غیر قانونی ، شرور	Unruly behavior is prohibited at the pool. رفتار بی نظم و ترتیب در استخر ممنوع است
Rival رقیب	person who wants and tries to get the same thing as another; one who tries to equal or do better than another رقیب ، حریف	The boxer devised an attack which would help him to be victorious over his young rival. بوکسور حمله ای را طراحی کرد که به او کمک کند تا بر حریف جوان خود، پیروز شود
Violent خشن	acting or done with strong, rough force خشن ، خشونت آمیز	Carefully, very carefully, we approached the violent man. با دقت و با احتیاط تمام، به مرد خطرناک نزدیک شدیم
Brutal وحشیانه	coarse and savage; like a brute; cruel خشن و وحشی ، مثل جانور بی رحم	Dozens of employees quit the job because the boss was brutal to them. بسیاری از کارمندان کار خود را ول کردند چون رئیس نسبت به آنها رفتار وحشیانه ای داشت
Opponent حریف - رقیب	person who is on the other side of a fight, game, or discussion; person fighting, struggling or speaking against another کسی که طرف دیگر جنگ ، بازی یا بحث است ، کسی که علیه شخص دیگری می جنگد ، مبارزه می کند یا حرف می زند	The Russian chess player underestimated his opponent and lost. شطرنج باز روسی، حریف خود را دست کم گرفت و باخت
Brawl کتک کاری	a noisy quarrel or fight بحث یا جنگ پر سر و صدا	The journalist covered all the details of the brawl in the park. روزنامه نگار تمام جزئیات جار و جنجال در پارک را گزارش کرد
Duplicate کپی کردن	an exact copy; make an exact copy of; repeat exactly کپی دقیق ، کپی کردن ، دقیقاً تکرار کردن	Elliott tried to deceive Mrs. Held by making a duplicate of my paper. الیوت سعی کرد با کپی برداری از مقاله من خانم /هلد/ را فریب دهد
Vicious وحشی - وحشیانه	evil; wicked; savage پست ، بدجنس ، وحشی	Liza was unpopular because she was vicious to people she had just met. لیزا به این دلیل محبوب نبود چون با افرادی که به تازگی ملاقات کرده بود، رفتار بدجنسانه ای داشت

Whirling	چرخش - چرخیدن	turning or swinging round and round; spinning	به دور خود چرخیدن ، چرخیدن	The space vessel was whirling around before it landed on earth.	کشتی فضایی قبل از اینکه به زمین بنشیند به اطراف می چرخید
Underdog	آدم بازنده - توسری خور	person having the worst of any struggle; one who is expected to lose	شخصی که بدترین شرایط مبارزه را دارد ، شخصی که انتظار می رود بازنده شود، بازنده	Minority groups complain about being the underdogs in this century.	گروه های اقلیت گله دارند که در این قرن، گروه های ستمیدیه هستند
Thrust	حمله کردن	push with force	با نیرو هل دادن ، پرتاب کردن	Once the jet engine was ignited, it thrust the rocket from the ground.	به محض اینکه موتور جت روشن شد، راکت را از زمین به بالا پرتاب کرد
Bewildered	سردرگم کردن	confused completely; puzzled	کاملاً گیج ، مبهوت	The lawyer was bewildered by his client's lack of interest in the case.	وکیل از بی علاقهی موکلش به پرونده متحیر شد